

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۴، ص: ۱۶۷

[الباب] علة عدم تغيير أمير المؤمنين عليه السلام بعض البدع في زمانه

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ قَالَ أَلَا إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَلَّتَانِ اتَّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَّا اتَّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ

امیر مومنان خطبه ای خوانده و در آن خدا را حمد و ثناء گفته و سپس بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درود فرستادند ؛ سپس فرمودند : آگاه باشید که من از شما در مورد دو خصوصیت بیش از سایر خصوصیت ها نگرانم ؛ تبعیت از هوای نفس و آرزوهای دراز ؛ آگاه باشید که تبعیت از هوای نفس راه حق را می بندد و آرزوهای بلند ، سبب فراموشی آخرت می گردد

أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَرَحَّلَتْ مُدْبِرَةً وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ تَرَحَّلَتْ مُقْبِلَةً وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ إِنَّ عَدَا حِسَابٍ وَ لَا عَمَلٍ

. آگاه باشید که دنیا بار سفر بسته و (از انسان) دور می شود و آخرت بار سفر بسته و نزدیک می شود ؛ ولی فرزندان هر دو یکی است (هر دو نظر به انسان دارند) پس از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید ؛ بدرستی که امروز زمان کار است و حسابی در کار نیست و فردا زمان حساب است و کاری در میان نیست ؛

وَ إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ مِنْ أَهْوَاءٍ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامٍ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا

و بدرستی که شروع فتنه ها از هوای نفسی است که انسان به دنبال آن می رود و بدعت هایی است که بصورت قانون در می آید و در آن با حکم خدا مخالفت می شود ؛ و عده ای از مردم در آن عده ای دیگر را به کار می گمارند .

أَلَا إِنَّ الْحَقَّ لَوْ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَ لَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يُخَفَ عَلَى ذِي حِجَى لَكِنَّهُ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٍ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٍ فَيَمْرُجَانِ فَيَجْلَلَانِ مَعًا فَهَذَا لَكَ يَسْتَوِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ نَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى.

آگاه باشید که حق اگر (از باطل) جدا شود هیچ اختلافی نخواهد بود و اگر باطل نیز جدا شود بر هیچ صاحب عقلی مخفی نخواهد ماند ؛ اما از این مقداری و از آن مقداری گرفته و آن دو را با هم مخلوط می گردانند پس با یکدیگر ظاهری آراسته پیدا می کنند . آنجاست که شیطان بر یاوران خویش مسلط می گردد و کسانی نجات می یابند که خداوند برای ایشان از پیش نیکی فرستاده باشد ؛

إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا لَبَسْتُمْ فِتْنَةً يَرَبُّو فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ يَجْرِي النَّاسُ عَلَيْهَا وَيَتَّخِذُونَهَا سُنَّةً فَإِذَا غَيَّرَ مِنْهَا شَيْءٌ قِيلَ قَدْ غَيَّرَ السُّنَّةُ وَقَدْ أَتَى النَّاسُ مُنْكَرًا

بدرستیکه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمودند : چگونه خواهید بود در زمانی که فتنه ها از چشم شما پوشیده مانده و در میان شماست ؛ کودک در آن بزرگ شده و بزرگ در آن پیر می شود ؛ در میان مردم جریان دارد ولی مردم آن را سنت خویش قرار می دهند و اگر چیزی از آن را تغییر دهند می گویند : سنت را تغییر دادید و بر مردم کار ناپسندی وارد شده است !!!

ثُمَّ تَشْتَدُّ الْبَلِيَّةُ وَ تُسَبِّى الدَّرِيَّةُ وَ تَدْقُهُمُ الْفِتْنَةُ كَمَا تَدْقُ النَّارُ الْحَطَبَ وَ كَمَا تَدْقُ الرَّحَى بُغْالَهَا وَ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ لِغَيْرِ الْعَمَلِ وَ يَطْلُبُونَ الدُّنْيَا بِأَعْمَالِ الْآخِرَةِ.

سپس امتحان سخت تر می گردد و مردمان را اسیر می کند و فتنه را بر ایشان می کوباند همانطور که آتش ، چوب را می کوباند ، و همانطور که سنگ آسیا ، تفاله ها را می کوباند و برای غیر خدا به دنبال دین می روند و برای غیر علم به دنبال دانش می روند و دنیا را با کارهای اخروی طلب می کنند .

ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ وَ حَوْلَهُ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ حَاصَّتِهِ وَ شِيعَتِهِ:

فَقَالَ قَدْ عَمِلْتَ الْوَلَاةَ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ مُغَيِّرِينَ لِسُنَّتِهِ وَ لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَحْدِي أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرَضَ إِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم)

سپس رو به مردم نموده در حالیکه عده ای از بستگان و نزدیکان و شیعیانش گرد او بودند فرمود :

خلفای قبل از من کارهایی انجام دادند که در آن با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مخالفت کردند و در آن بنای مخالفت با رسول خدا را از روی عمد داشتند . پیمان او را شکسته و سنت او را تغییر دادند ؛ و اگر مردم را بر ترک آنها وادار نمایم و آنها را به جایگاه خود بازگردانم و به آنچه در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود لشکر من از گرد من پراکنده شده و تنها باقی می مانم و یا با عده کمی از شیعه ام که برتری من و وجوب امامت من از کتاب خدا و سنت رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - را می دانند .

أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم)

به من خبر دهید اگر دستور می دادم که مقام ابراهیم (علیه السلام) را به همان مکانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار داده بود ، بازگردد .

وَرَدَدْتُ فَدَكَآ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ (عليها السلام) وَرَدَدْتُ صَاعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) كَمَا كَانَ وَ أَمْضَيْتُ قَطَائِعَ أَقْطَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) لِأَقْوَامٍ لَمْ تُمْضَ لَهُمْ وَ لَمْ تُنْفَذْ

و فدک را به ورثه فاطمه باز می گرداندم و مقدار پیمانه (برای کشیدن مقدار زکات) را به همان حالت قبل باز می گرداندم ؛ و زمین های هدیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را که به عده ای داده بود و دستور حضرت را اجرا نکردند ، به ایشان می دادم .

وَرَدَدْتُ دَارَ جَعْفَرٍ إِلَى وَرَثَتِهِ وَ هَدَمْتُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَ رَدَدْتُ قَصَايَا مِنَ الْجَوْرِ قُضِيَ بِهَا وَ نَزَعْتُ نِسَاءً تَحْتَ رِجَالٍ بِغَيْرِ حَقٍّ فَرَدَدْتُنَّ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ

و خانه جعفر را به ورثه اش باز می گرداندم و آن را از مسجد خراب می کردم (زیرا خانه او را به زور گرفته و در مسجد وارد کردند) ؛ و عده ای از زنانی را که به غیر حق همسر مردانی شده اند پس گرفته و ایشان را به همسرانشان باز می گرداندم !!!

وَ اسْتَقْبَلْتُ بِهِنَّ الْحُكْمَ فِي الْفُرُوجِ وَ الْأَحْكَامِ وَ سَبَيْتُ ذُرَارِيَّ بَنِي تَغْلِبَ

و حکم (خدا) در مورد فروج و ارحام (اعمال خلاف عفت) در مورد ایشان جاری می کردم ؛ و مردمان بنی تغلب را به اسارت می گرفتم (زیرا ایشان به جنگ با مسلمانان پرداخته رسول خدا دستور به اسارت همه ایشان دادند)

وَرَدَدْتُ مَا قُسِمَ مِنْ أَرْضِ خَيْبَرَ وَ مَحَوْتُ دَوَاوِينَ الْعَطَايَا

و آن مقدار از زمین های خیبر را که بین مردم تقسیم شده است باز می گرداندم (زیرا این زمین ها در اصطلاح فقهی مفتوح عنوة است یعنی برای گرفتن بیشتر زمین های خیبر جنگ صورت نگرفت و لذا ملک تمامی مسلمانان است نه عده ای خاص و کسی حق تملک آن را ندارد) . و دفاتر هدیه های ماهانه را پاک می کردم (زیرا خلفا دفاتری داشتند که در آن در مورد افراد خاصی ثبت شده بود هر ماه به فلان کس فلان مقدار شهریه داده شود)

وَأَعْطَيْتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) يُعْطِي بِالسَّوِيَّةِ وَلَمْ أَجْعَلْهَا دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفَقِيئِ الْمَسَاكَةِ وَ سَوَّيْتُ بَيْنَ الْمَنَاجِحِ

و همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تقسیم می کرد همانطور یعنی به صورت مساوی (اموال را بین مردم) تقسیم می نمودم و آن را فقط سبب آبادی زندگی ثروتمندان قرار ندهم و مقدار اندازه گیری زمین ایشان را کنار می انداختم (زیرا با آن مقدار هدیه های رسول خدا به خود را افزایش می دادند) ؛ و ازدواج ها را یکسان قرار می دادم (زیرا ایشان دستور داده بودند که غیر عرب حق ازدواج با عرب را ندارد اما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمودند مسلمان کفو مسلمان است)

وَأَنْفَذْتُ خُمْسَ الرَّسُولِ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فَرَضَهُ

و خمس مربوط به رسول خدا را همانطور که خداوند عز و جل دستور داده است جاری می نمودم (نه مانند خلفا که آن را سهم خاص خود به عنوان خلیفه رسول خدا می دانستند) .

وَرَدَدْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) إِلَيَّ مَا كَانَ عَلَيْهِ

و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همان مقدار سابق باز گردانده و درهایی را که به سویی آن گشوده گشته بود می بستم (هر کسی از بزرگان صحابه که خانه ایشان در کنار مسجد بود بعد از رسول خدا به خلاف دستور حضرت ، برای خود از خانه خویش دری خاص به درون مسجد کشید تا درب اختصاصی او باشد)

وَسَدَدْتُ مَا فَتِحَ فِيهِ مِنَ الْأَبْوَابِ وَ فَتَحْتُ مَا سَدَّ مِنْهُ

و درهايي را كه بسته شده بود باز مي نمودم (رسول خدا صلي الله عليه وآله در زمان حيات خويش تنها دستور دادند كه دربي از خانه امير مومنان و ناوداني از خانه عباس عموي ايشان به مسجد باز باشد و ساير درها بسته شود اما اين درب و ناودان در زمان خلفا به دستور ايشان مسدود گشت) .

وَحَرَّمْتُ الْمَسْحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَ حَدَّثْتُ عَلَى النَّبِيِّ وَ أَمَرْتُ بِإِحْلَالِ الْمُتَعَتَيْنِ

و مسح از روي كفش را حرام مي نمودم (خلفا اين كار را جايز دانستند) و به خاطر نوشيدن نبيذ حد الهي را جاري مي ساختم (خلفا نبيذ را كه نوعي شراب خفيف شده است جايز دانستند) و دستور مي دادم كه همه مردم دو متعه (حج و زنان) را جايز بدانند

وَ أَمَرْتُ بِالتَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ وَ أَلَزَمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و دستور مي دادم كه بر جنازه (هنگام نماز ميت) پنج تكبير بگويند (خلفا چهار تكبير مي گفتند)
و مردم را وادار مي نمودم كه بسم الله الرحمن الرحيم را (در نماز) بلند بگويند ؛

وَ أَخْرَجْتُ مَنْ أُدْخِلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) فِي مَسْجِدِهِ مِمَّنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) أَخْرَجَهُ وَ أَدْخَلْتُ مَنْ أُخْرِجَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) مِمَّنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) أَدْخَلَهُ

و كساني را كه رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم بيرون (تباعد) کرده بودند و بعد از رسول خدا صلي الله عليه وآله به مسجد حضرت وارد شدند ، بيرون مي نمودم (رسول خدا مروان و پدرش را تبعيد کرده اما خلفا ايشان را امام جماعت مسجد رسول خدا نمودند !!!)

و كساني را كه رسول خدا صلي الله عليه وآله ايشان را در مسجد خويش جاي داده بود و بعد از ايشان بيرون شدند به مسجد مي آوردم (عده اي از صحابه جايبگاه و خانه اي جز صفا و ايوان مسجد رسول خدا نداشتند و رسول خدا ايشان را در آنجا ساكن کرده بود اما خلفا ايشان را از مسجد بيرون كردند)

وَ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَ عَلَى الطَّلَاقِ عَلَى السُّنَّةِ وَ أَخَذْتُ الصَّدَقَاتِ عَلَى أَصْنَافِهَا وَ حُدُودِهَا

و مردم را بر حکم قرآن وادار می کرده و ایشان را وادار می کردم که طلاق را طبق سنت انجام دهند (طبق آیه قرآن ازدواج احتیاج به شاهد نداشته و طلاق دو شاهد احتیاج دارد اما خلفا حکم هر دو را برعکس نمودند) و صدقات را بر گروه ها و مرزهای خودش باز می گرداندم (صدقات باید بر گروه های مختلفی تقسیم می شد اما خلفا آن را فقط به بعضی از ایشان می دادند) ؛

وَرَدَدْتُ الْوُضُوءَ وَالْغُسْلَ وَالصَّلَاةَ إِلَى مَوَاقِيتِهَا وَشَرَائِعِهَا وَمَوَاضِعِهَا

و وضو و غسل و نماز را به زمان خویش (در مورد نماز) و روش خویش (در مورد غسل) و جایگاه خویش (در مورد وضو) باز می گرداندم (زیرا نماز های یومیه را می توان در سه وقت خواند اما خلفا مخالفت کردند و شرایط وجوب غسل را تغییر دادند و نیز محل وضو را عوض کردند زیرا در وضو دست باید از بالا به پایین شسته می شد و برعکس نمودند ، بعضی از سر باید مسح می شد آن را نیز تغییر دادند ، پا نیز باید مسح می شد آن را شستند)

وَرَدَدْتُ أَهْلَ نَجْرَانَ إِلَى مَوَاضِعِهِمْ

و مردمان نجران را به محل خویش باز می گرداندم (از سخنان رسول خدا در آخرین روز این بود که لشکریان اسامه را راهی کنید ، خدا هر کس را که به این لشکر نرود لعنت کند اما خلفا به خاطر مصالح خویش به این لشکر نرفته و برای پوشاندن این قضیه گفتند رسول خدا فرموده است : لشکر اسامه را راهی کنید ، و در جزیره العرب دو دین باقی نگذارید . و به همین جهت دستور دادند که همه اهل نجران را که مسیحی بودند از جزیره العرب بیرون کنند اما با یهود که روابط خوبی با خلفا داشتند کاری نداشتند و حتی کعب الاحبار یهودی توانست نفوذ زیادی در دربار خلافت پیدا کند)

وَرَدَدْتُ سَبَايَا فَارِسَ وَ سَائِرِ الْأُمَمِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

اسیران فارس و باقی ملت ها را به کتاب خدا و سنت رسول او بازمی گرداندم (ایشان دستور دادند که هیچ برده ای از سایر کشورها حق ورود به بلاد اسلامی ندارد مگر آنکه مولایش مجوز بگیرد و بعد از آزاد شدن در زمان مردن مولایش در صورتی که مولا وارثی نداشت حق ارث بردن از مولا ندارد با اینکه هر دوی آنها خلاف احکام اسلامی بود)

إِذَا لَتَفَرَّقُوا عَنِّي

در این صورت از گرد من پراکنده می شدند .

وَاللّٰهِ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ وَأَعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي النَّوَافِلِ بِدْعَةٌ
فَتَنَادَى بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِيَ يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ غَيَّرْتُ سُنَّةَ عُمَرَ يَنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ
تَطَوُّعًا وَ لَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَثُورُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي

قسم به خدا که مردم را دستور دادم که در ماه رمضان غیر از نماز واجب را به جماعت نخوانند و ایشان را آگاه نمودم که خواندن نماز مستحبی به جماعت بدعت است ؛ پس عده ای از لشکریان که همراه من جنگیده بودند ندا دادند : ای اهل اسلام سنت عمر تغییر کرد!!! ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان باز می دارند !!!

مَا لَقِيتُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنَ الْفُرْقَةِ وَ طَاعَةِ أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ

و ترسیدم که بر من از سمت لشکر شوریده همانگونه که از این امت تفرقه و اطاعت از امامان گمراهی و دعوت کنندگان به سوی آتش دیدم .